

## وزن در اسلوب قرآن

هر کس قرآن تلاوت کند ، یا بدان گوش فرا دهد ، در خواهد یافت که در ترکیب و نسج کلمات و حروف آن وزن و آهنگی وجود دارد که برای هر کس و هر طایفه شیرین و زیباست و طنینی جذاب و قریباً دارد .

این کشش و وزن را باید مانند سایر محسنات لفظی و معنوی قرآن مورد بحث قرار داد . از اینکه کلمات و حروف قرآن چگونه با هم در آمیخته ؟ و پهلوی هم چگونه قرار گرفته است ؟ و این در آمیختگی در ایجاد صوت و آهنگ دل انگیز آیات قرآن چه اندازه موثر است ؟ و یا چرا در بعضی موارد جملات و ترکیباتی در قرآن بیچشم می خورد که از خط مشی صاحبان علوم انسانی و زبان دانان عدول کرده خود سبکی بدیع و پدیدم‌ای نو به وجود آورده است ؟

ترکیب جمل و عبارات در این کتاب مقدس آسمانی طوری است که اگر یکی از حروف و کلمات را تغییر مکان دهند مقصود اصلی بکلی از میان می رود و بنیان عبارت سست و متزلزل می گردد و به قول صاحب اعجاز القرآن - مصطفی صادق رافعی -  
لوتدبرت الفاظ القرآن فی نظمها لرایت حرکاتها الصرفیه و اللغویه تجری فی الوضع والترکیب مجری الحروف انفسها فیما هی له من امر الفصاحة (۱) .

« اگر در ترکیب و نظم قرآن دقت کنی خواهی دید که حرکات آن مانند حروف در فصاحت و بلاغت مدخلیت کامل دارد » .

باید گفته شود بجز وزن و آهنگی که بدان اشاره شد - برای آن شواهدی خواهیم آورد - سایر محسنات ادبی از قبیل مجاز و استعاره و کنایه و جز آن که در قرآن بکار رفته بسیار ساده و طبیعی و دور از هر گونه تکلف و زحمت است . این اسلوب پیش از ظهور اسلام پیوسته مورد نظر فصحاء و بلغای عرب بوده و بایکدیگر تجدی و معارضه داشته اند چنانکه در مقاله پیش گفته شد (و کان الاتجار بالكلام فیها اعظم خطرا واجل شأنها من الاتجار بالبضائع ) - « بازار سخن از بازار کالا بهتر و گرم تر بود » فصاحت نزد آنان عبارت بوده است از سلاست و روانی کلام و ارتباط معانی با یکدیگر و حسن نظم و نسج کلمات و حروف در شعر شاعران عرب و با سخنان کاهنان دوره جاهلیت .

اما از وقتی که قرآن با اسلوب مخصوص خود نازل گردید بواسطه فصاحت و بلاغتی که داشت در اعراب میبایستی فوق العاده پدید آورده شود که آنان دست از روش خود برداشتند و به ناتوانی خود در برابر فصاحت قرآنی اعتراف کردند زیرا يك معنی که از آن به الفاظ متعدد تعبیر می شود با رعایت فصاحت و بلاغت ممکن نیست که بجای دیگری به کار رود .

هر لفظی دارای موقعیت خاصی است و این معنی کمالا در نظم و روابط بین الفاظ و معانی و فصاحت و سلاست الفاظ رعایت گردیده و هیچگونه سهو و خطائی در آن راه نیافته است و این از مختصات قرآن است زیرا عملی شدن آن از وظیفه صناعت ادبی فنی خارج است و کسی نیز مدعی آن نگشته و قرآن ازین جهت مافوق قواعد لنوی و ادبی می باشد .

کوئی آن الفاظ و معانی که در قرآن بکار رفته است سخنی دیگر از اصوات و حروف و معانی می باشد زیرا در ترکیبی که مافوق ترکیبات معمولی است قرار گرفته و کوئی از رشته الفاظ خارج گشته و در طبقه معانی داخل شده است (۲) .

دکتر شبلی شمیله بلاغت قرآن را در سرحدی قرار می دهد که می گوید :

۲- ترجمه اعجاز القرآن و بلاغت محمد ص ۱۴۴

بفصاحة القرآن قد غلب النهی فصاحتش عقلمها را حیران می کند» (۳) .

از آنجا که اساس نظم قرآن بر آن است که برای هر کدام از حرکات و حروف معنایی منظور نماید محالست در آن حرف یا کلمه بی زاید یافت شود و در آن حشو یا اعتراضی و نظایر آن راه یابد همچون نظام تکوینی که هر موجودی برای غرضی ایجاد شده است در قرآن نیز هر حرف یا کلمه بی برای معنایی ترکیب گشته بطوری که اگر بخواهند بجای آن کلمه دیگری بگذارند محالست چیزی جای گزین آن شود و به قامت آن معنی که در قرآن افاده شده است راست آید و این یکی از مهمترین اعجاز قرآن است که اعراب آن را احساس نمودند و اگر می توانستند در موقعیت يك کلمه و یا حرف اعتراضی نمایند بدون تردید آن را اظهار می داشتند زیرا این روش در میان آنها یعنی نقد بر قصاید و خطب عرب ، معمول و متداول بوده است (۴) .

از جمله نقدی که خنساء شاعر بزرگ عرب از شعر حسان (۵) بن ثابت کرده است ذکر می کنیم . این است اشعار حسان :

لنا الجفنان الغریلمعن بالضحی و اسیافنا یقطن من نجدة دما  
ولدنا بنی العنقاء و ابنی محرق فاکرم بنا خالا و اکرم بنا ابنا (۶)

یعنی برای ماست قدح های سفید که نور می دهند در روز و از شمشیر های ما از بزرگی و شجاعت ما خون می چکد فرزندان ما بنی العنقا و بنی محرق باشند و چه دانی های خوب و پسران خوب داریم .

خنساء در ضمن انتقاد می گوید که تواز افتخارات خود در چند موضوع از شعر کاسته بی :

۱- لنا الجفنان گفته ای می بایست لنا الجفان بوده باشد چون جفنان از عدد

۳- سه مقاله نوقانی ص ۲۲۱- النهی جمع النهیه بنم نون العقل - المنجد

۴- ترجمه اعجاز القرآن ص ۱۴۳

۵- حسان به تشدید (س) (۵۶۳-۶۷۴) ولد فی یثرب - المنجد

۶- یادوقی اعجاز القرآن ص ۲۳۶

ده کمتر است .

۲- دیگر آن که الف را آورده‌ای و آن به معنی سفیدی پیشانی اسب است و کلمه (البیض) معنی وسیع تراز آن دارد .

۳- (یلمعن) است لمع به معنی روشنی است که پس از چیز دیگر واقع شود شود بنابراین (بشرفن) بهتر از آن است .

۴- کلمه (بالضحی) است که در مدح (بالبشیه) ابلغ از آن است زیرا میهمان نیشتر در شب وارد می‌شود نه روز .

۵- (واسیافنا) است و کلمه (اسیاف) کمتر از ده است (و جمع قلة است) و سیوف بهتر است .

۷- و کلمه (یقظرن) است و (قظره) دلالت بر کمی کشتار می‌کند و (بجیرین) بیان آن انسب است .

۷- (دماء) است و (دماء) که جمع است بهتر از آن بود .

۸- دیگر کلمه (ولدنا) است که افتخار به پسران است و حال این که افتخار به پدران سزاوارتر است (۷) .

کتابتیم که قرآن خود اسلوبی مستقل دارد و از حدود و ثغور مباحث لفظی و لسانی آزاد و مستغنی است .

د صورتی نظمه العجیب و الاسلوب الفریب المخالف لاسالیب کلام العرب که اسلوب شکفت آور آن با ترکیب کلام عرب مبیانت دارد و اکنون بعضی از آن موارد که با اصول صرف و نحو مغایر است مورد بحث قرار می‌گیرد :

۱- وقتی که فعل یا فاعل در تذکیر و تانیث مطابقت نداشته باشد که در فقه اللغة و سر الادب ثعالبی و نیز در تفسیر جلالین بدان اشاره شده است و آن را یکی از سنن معمول عرب دانسته‌اند . ثعالبی چنین آورده است : «فصل فی تذکیر الموث و تانیث المذکر»

۷- ترجمه اعجاز قرآن و بلاغت ابن الدین سن ۱۴۳۰

فی الجمع «ومن سنن العرب (۸) قال الله عز وجل وقال نسوة فی المدينة قالت الاعراب آمناء (۹)

۲- دیگر از مواردی که به زعم علمای لسانی حرفی بر کلمه زیاد شده این آیات است و باید گفته شود که این حروف زاید هر یک برای یکن مقصود و توجیه حالتی آورده شده است و الا در قرآن هیچ گاه حرفی زائد وجود ندارد مانند : اقرأ باسم ربك که افزوده شدن (ب) بر ( اسم ) برای این است که در ابتدای هر کار و شروع هر امری باید نام خدا را بر آن مقدم داشت بنا بر این معنی آن می‌شود ( اقرأ مبتدأ باسم ربك ) بخوان در حالی که بنام خدا آغاز می‌کنی .

دیگر آیات ( فیما رحمة من الله لنت لهم ) پس برحمتی از خدا نرغمی کردی مرایشان را ( آل عمران آیه ۱۵۹ ) و ( فلما ان جاء البشیرا لقیه علی وجهه فارتد بصیرا ) پس چون آمده او را مژده دهنده انداخت پیراهن را بر رویش پس بینا گشت . ( یوسف آیه ۹۶ )

که « ما » در آیه اول و ( ان ) در آیه دوم بنا به عقیده نحویون زاید است . اکنون می‌گوئیم که اگر این دو حرف برداشته شود گذشته از آن که از جمال و ترکیب و حسن نظم کاسته می‌شود از دقایق معنوی نیز خالی می‌گردد زیرا ( ما ) در آیه اول اشاره به ملامت پیغمبر در انجام امور و تاکید آن است نیز بواسطه فاصله شدن مدین جارو مجرور مجالی می‌دهد که در اهمیت رحمت خدا بیشتر بیندیشد و تدبر کند و ( ان ) در آیه دوم اشاره به وجود فاصله بی است که میان آوردن پیراهن و انداختن آن بروی یعقوب می‌باشد زیرا میان یوسف و پدرش مسافت زیادی وجود داشته است و غنه ( ان ) حالت طرب انگیز و شادی بخشی را توصیف می‌کند ( ۱۰ )

۸- رجوع کنید به فقهاء اللغه ثعالبی ص ۲۱۶  
۹- طبری در مجمع البیان برای این مورد وجهی اندیشیده است و کلمه ( نسوة ) را مؤنث لفظی دانسته و عبارت چنین است : و قال نسوة . اما حذف قیه التانیث لانه تانیث جمع و تانیث الجمع تانیث لفظ بیطل تانیث المعنی لانه لا یجتمع فی اسم واحد تانیثان . ج ۱ و سوره یوسف ص ۱۰- رجوع کنید به اعجاز القرآن چاپ مصر ص ۲۴۴

اما مواردی که برای ایجاد کشش‌های صوتی و وزن کلام حرفی از کلمه کم شده و ریابدان افزوده شده است و یا برخلاف موازین نحوی آمده بدین قرار است :

۱- در سوره الضحی چون آخر فواصل آیات به (ی) ختم می‌شود مثل (والضحی واللیل اذا سجدی) لذا برای حفظ توازن و آهنگ کلام (ك) که ضمیر مفعول متصل است حذف شده است و چنین آمده است (وماودعك ربك وماقلی) که (وما قلیك) بوده است (۱۱) و همچنین است (فاوی) و (فهدی) و (فاغنی) که به معنی (فاواك) و (فهدك) و (فاغناك) می‌باشد

۲- آمدن اسم مفعول به جای اسم فاعل مثل (حجاباً مستورا) - (كان وعده ما تیا) که به معنی ساترا و آتیا می‌باشد شاید این امر برای این بوده است که کشش صوتی در (مستورا) و (ماتیا) بیشتر از اسم فاعلشان می‌باشد لذا جانشین اسم فاعل شده است.

۳- آوردن اسم فاعل به جای اسم مفعول مانند (لاعاصم الیوم من امرالله) به معنی لامعصوم (۱۲) خلق من ماء دافق به معنی مدفوق - عیشة راضیه به معنی مرضیه - حرما آمنا به معنی مأمونا آمده است.

۴- واقع شدن حرفی به جای حرفی دیگر مانند: بان ربك اوحی لها که در اصل (اوحی الیها) می‌باشد (۱۳).

۵- واقع شدن مفرد به جای تشبیه مثل تشقی در آیه (فقلنا یا آدم ان هذا عدو لك و لزوجك فلا یخرجنك من الجنة) که (فتشقی) (۱۴) به جای (فتشقیا) آمده است یعنی پس گفتیم ای آدم همانا ابلیس دشمن تو و جفت تو است پس نباید که بیرون کنشما را

۱۱- وانكذاشت پروردگار و غضب نكر دترا - رجوع کنید به الاملاء فی اعراب التنزیل

س ۱۵۵

۱۲- رجوع کنید به فقه الله تالیس س ۲۱۵ و تفسیر جلالین س ۱۰۳

۱۳- اتقان ملا جلال سیوطی س ۱۰۳

۱۴- سوره ۲۰- آیه ۱۱۷

از بهشت تا گمراه گردید.

۶- و آوردن کلمه مفرد به جای جمع در مثل (واجعلنا للمتقین اماما) به جای ائمه. چون آخر فواصل آیات در این سوره به (الف) ختم می‌شود لذا اماما آمده است (۱۵) و ان المتقین فی جنات و نهر به جای انهار چون فواصل آیات (قدر-بصر سقر - زیر - مستطر) می‌باشد و یا نهر متوازن است.

۷- اضافه شدن (هاء سکت) در فواصل آیات: (ما اغنی عنی مالیه ه هلك عنی سلطانیة) (۱۶) برای این که با کلمات (الطاعیه - عاتیه - خاویه - الخاطئة الجاریة و...) هم وزن گردد (۱۷)

۸- ثعالبی در رساله ادب (ص ۱۱۳) و فقه اللغة (ص ۲۱۶) چنین گویند: در زبان عرب برای حفظ توازن و آهنگ گاهی حرفی کم و یا زیاد می‌شود.

جایی که حرفی زیاد شده است مثل قول خدای تعالی (وتظنون بالله الظنونا - فاضلونا السبیل) (۱۸) که (الف) در آخر فواصل (الظنونا) و (السبیل) برای حفظ توازن است چون آیات در این سوره به الف ختم می‌شود مانند مسطورا - الیما - بصیرا شدیدا - و...

و جایی که حرفی از آن کاسته شده است این آیات است (واللیل اذا یسر) قسم به شب وقتی که در گذرد که (ی) از آخر آن حذف شده است تا با آیات دیگر هم وزن باشد مانند (والفجر - عشر - و الوتر، و...)

و آیات (الکبیر المتعال ۱۹- یوم التناد - یوم التلاق ۲۰) که (ی) از این فواصل

۱۵- سوره ۲۵- آیه ۲۴

۱۶- سوره ۶۹- آیه ۲۸

۱۷- سوره ۲۳ آیات ۱۰-۶۷ - (به خدا کما نهایرند - پس گمراه کردند ما را از راه)

۱۸- سوره ۸۹- آیه ۴

۱۹- سوره ۱۳ آیه ۱۰

۲۰- سوره ۴۰ آیات (۳۴-۱۶)

حذف شده است زیرا در دیگر فواصل آیات این سوره بدون (ی) آمده است مثل (عباد - تناد - هاد و....)

۹- دیگر این که در قرآن کلماتی وجود دارد که اگر در غیر قرآن باشد بسیار ثقیل و خشن خواهد بود ولی آن هنگام که در قرآن واقع می شود در نهایت ملایمت و لطافت می باشد مثل کلمه (نذر بضم نون و دال جمع نذیر).

چون با قطع نظر از وقوع آن در قرآن دارای نقل است و در قرآن به مناسبت ترادیف و توازن با کلمات دیگر دارای لطف مخصوصی است مانند این آیه (ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر) ترسانید ایشانرا صولت پس مجادله کردند بآنچه که آنها را می ترسانید (۲۱) و نیز در هر کدام از کلمات (انذرهم - بطشتنا - فتماروا) دقیق ترین چیزی که در امر فصاحت موثر است مراعات گردیده است و این طریقه منحصر به قرآن است و هیچ کدام از بلغا و اهل صنعت رایارای آن نیست و نیز در قرآن الفاظی به کار رفته است که به کار بردن آنها به طور عادی می بایست منحل فصاحت باشد از قبیل (لیستخلفنهم فی الارض) و هر آینه خلیفه خواهد کرد ایشان راه که مرکب از ده حرف می باشد و هم چنین است (فیسکفیکم الله) که دارای نه حرف است. با این که در آن حروفی از قبیل (ك) و (ی) مکرر گردیده است در کمال فصاحت و سلاست می باشد (۲۲).

این بحث مجال بیشتری لازم دارد که بایند در موقع مناسب در باره آن تحقیق کامل تری بعمل آید.

عزیز الله جوینی